

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان وجه جمع بین آیه 32 و 33 سوره ی نور

عرض کردیم بر حسب ظاهر بین آیه اول و آیه ثانیه ناسازگاری است؛ در آیه اول می‌فرمایند اگر فقیر هستند، ازدواج کنند و بعد التزویج خداوند وعده می‌دهد که از فضل خودش بی‌نیازشان کند. ولی در آیه دوم می‌فرماید اگر قدرت نکاح ندارند، استعفاف کنند و خداوند هرچند اینها تزویج هم نکردند، از فضل خودش بی‌نیازشان می‌کند.

در بحث دیروز نکاتی را راجع به جمع بین آیه اول و دوم عرض کردیم؛ مجموعاً اگر بخواهیم بگوییم، شاید هفت هشت وجه به ذهن می‌رسد یا در کلمات وجود دارد. وجه جمع اول را شافعیه ذکر کردند؛ گفته‌اند فقر دو نوع داریم؛ یک فقری داریم که امکانات اولیه برای ازدواج را دارد، و منظور از فقرا در آیه اول این فقیر است. اما در آیه دوم، منظور فقری است که هیچ امکاناتی ندارد؛ این باید استعفاف داشته باشد. آن وقت گفته‌اند: آیه دوم به منزله مخصّص برای آیه اول است. نتیجه این می‌شود: فقری اگر می‌خواهد غنی بشود، ازدواج کند؛ مگر آن فقری که هیچی ندارد؛ که خداوند به برکت استعفاف او را غنی می‌کند. اشکال این نظر آن است که اصلاً اینجا لسان، لسان عام و خاص نیست. دو آیه است و دو موضوع مختلف دارد. ما باید بررسی کنیم که متعلقاتها و موضوع در این دو آیه چیست؟ عام و خاص یک ملاکی دارد؛ و آن این است وقتی به عرف عرضه می‌شود، عرف می‌گوید این استثنای از اول است؛ اما وقتی عرف به این دو آیه توجه می‌کند، اصلاً هیچ نسبت تخصیص بین آنها نمی‌تواند بفهمد. پس، این نظر باطل است.

وجه جمع دوم این است که همین نظر را بگوییم؛ منتها نه از باب تخصیص؛ بلکه بگویم این دو آیه دو موضوع جداگانه دارد. این بیان را مرحوم فیض در صفحه‌ی 433 از جلد 3 کتاب تفسیر صافی 433 بیان فرموده و نظرشان نیز همین است. ایشان فرموده بگوییم موضوع آیه اول و آیه دوم فرق می‌کند؛ آیه اولی خوف از فقر در آینده است. مراد از فقرا، فقر لاحق است؛ یعنی اینها می‌گویند اگر ازدواج کنیم و بعد بچه‌دار شویم، خرج این عائله را چه کسی بدهد؟ خداوند می‌فرماید اگر از فقر لاحق خوف دارید، خدا شما را بی‌نیاز می‌کند. اما آیه دوم، منظور فقر حاضر است؛ یعنی فقری که بالفعل وجود دارد و هیچ چیز برای ازدواج کردن ندارند. اشکال این جمع آن است که ظهور عناوین در فعلیت است. در اصول خواندیم که عناوین ظهور در فعلیت دارد. «**إن یكونوا فقراء**» منظور این است که بالفعل فقیر هستند نه اینکه لاحقاً فقیر شوند و فقیر باشند؛ لذا، این اشکال بر جمع مرحوم فیض وارد است.

وجه جمع سوم که باز مرحوم فیض این جمع را به عنوان قیل نقل می‌کند و اشکالش را هم بیان نمی‌کند، این است که گفته‌اند در آیه اول نهی کرده از این که اگر مؤمنی آمد دختر مؤمنه را بگیرد، شما به خاطر فقر آن مؤمن مخالفت نکنید. در حقیقت خداوند

از ترک ازدواج مؤمن با مؤمنه به خاطر فقر نهی می‌کند؛ اما در دومی بحث از این است که کسی ترک نکاح کند چون فقیر محض است؛ «[وليستعف الذين لا يجدون نكاحاً](#)» [بحث مؤمن و مؤمنه مطرح نیست. جوابش این است که اولاً چه کسی گفته که «صالحین» در آیه اول به معنای مؤمن است؟ و قبلاً روشن کردیم که «صالحین» یعنی صالح لاداء حقوق النکاح؛ کسی که بتواند به امر نکاح قیام کند و حقوقی که در اثر نکاح بر عهده او می‌آید را ادا کند؛ و ثانیاً، بر فرض که به این معنا باشد، باز فرقی با آیه دوم چه می‌شود؟ بگوییم خدا در آیه اولی فرموده مؤمن به خاطر فقرش نترسد و ازدواج کند و در آیه دوم می‌گوید ترک التزویج و استعفاف موجب غنی شدن اوست. بنابراین، بالاخره اشکال به قوت خودش باقی می‌ماند.

وجه جمع چهارم این جمع را به ابوحنیفه نسبت داده‌اند؛ او گفته است: در «[الذين لا يجدون نكاحاً](#)»، نکاح، فعال به معنای مفعول است؛ یعنی منکوحه؛ یعنی زوجه صالحه. یعنی یک کسی پول دارد، اما زن صالحه‌ای گیرش نمی‌آید که با او ازدواج کند. اما در آیه دوم خداوند می‌خواهد بفرماید استعفاف کند تا یک زوجه صالحه‌ای گیر او بیاید. جوابش این است که معنای غایت - [حتى يغنيهم الله من فضله](#) - چه می‌شود؟ آیا کسی که دنبال زن صالحه می‌گردد، اگر او را پیدا کرد، می‌توانیم بگوییم غنی شد؟ خدا او را غنی کرد؛ این معنا ندارد. غنا در مقابل مسائل مالی است. لذا، اینهم درست نیست.

وجه جمع پنجم: ما دیروز یک بیانی در جمع بین دو آیه ذکر کردیم و حدیثی را هم خواندیم؛ اما اکنون یک بیان دقیق‌تری به ذهن ما رسیده، آن را عرض می‌کنیم و این بحث را تمام می‌کنیم. گفتیم خطاب در آیه اول به عموم است؛ می‌فرماید «[وانكحوا الايامى منكم](#)» [خطاب به عموم معنایش این نیست که من که در قم نشسته‌ام، بلند شوم بروم در یک شهر دیگر آنجا ببینیم چه کسانی ایامی هستند، مقدمات نکاح آنها را فراهم کنیم؛ بلکه این خطاب انحلال پیدا می‌کند. و این به برکت اصول است؛ و من مکرر در بحث‌های اصول گفته‌ام کسی که اصول بلد نیست، نمی‌تواند تفسیر قرآن بگوید.

«وانكحوا» خطاب است، اما انحلال پیدا می‌کند؛ انحلالش هم به انحلال توضیحی است؛ یعنی هر کسی در دائره خودش، و نه غیر از آن. در آیه اول بحث از انکاح است؛ نتیجه‌ی انکاح این است که اسباب نکاح را فراهم کنیم؛ معنایش این است که آن کسی که ایامی اطراف او هستند، آن ایامی الان یجدون النکاح. پس، در آیه اول، موضوع آیه «من یجد النکاح» است. و خداوند وعده می‌دهد، می‌گوید شما اسباب نکاح را فراهم کنید، اینها اگر فقیر هم باشند، ولو الان هم اگر در دستشان هیچ چیز نیست، خدا اینها را بی‌نیاز می‌کند. اما در آیه دوم می‌گوید «[الذين لا يجدون نكاحاً](#)» یعنی کسی اینها را ندارند که بیايند اسباب نکاحشان را فراهم کنند، آیه قبل به سیاق این آیه دوم معنا پیدا می‌کند. بالاخره در جامعه، جوان‌ها، ایامی دو گروه هستند؛ یک گروه هستند که افرادی می‌آیند اسباب نکاح را برای اینها فراهم می‌کنند؛ افرادی با اینها آشنا هستند، حالا نزدیک‌ترین افراد، پدر، مادر، برادر، اقوام یا دوستانی که در آن شهر هستند؛ اینها می‌آیند اسباب نکاح را برای آنها فراهم می‌کنند، و می‌شود انکاح. در نتیجه، در آیه اول ایامی مراد است که «یجدون النکاح» به برکت کسانی که آنها را انکاح می‌کنند. اما گروه دوم که در آیه دوم آمده، آنهایی هستند که هیچ کسی را ندارند که بیايند اسباب نکاح اینها را فراهم کند؛ فقیر هم هستند.

خداوند می‌فرماید اینها استعفاف به خرج دهند؛ استعفاف که به خرج دادند، نتیجه استعفاف این است که قدرت مالی پیدا می‌کنند. این یکی از وعده‌های الهی است. «[من يتق الله يجعل له مخرجاً](#)» یک آیه دیگری هم هست که «[من يتق الله يجعل له من أمره يسراً](#)» [تقوا - که دیروز استعفاف را معنا کردیم که چیست؛ یکی از مظاهر تقواست. - برای انسان این اثر را به وجود می‌آورد که خداوند گشایشی برای او ایجاد می‌کند.

بعد از گشایش تزویج می‌کند و باز مجدداً بعد از تزویج، خداوند او را از فضل خودش بی‌نیاز می‌کند. پس، ما بگوییم: آیه اول مراد کسانی هستند که دیگران می‌آیند اسباب نکاحشان را فراهم می‌کنند؛ ولی آیه دوم کسانی هستند که هیچ سبب نکاح ندارند. و لذا مجمع البحرین را ملاحظه بفرمایید، می‌گوید «[الذين لا يجدون نكاحاً](#)» **أى لا يجدون أسباب النکاح**؛ اسباب نکاح را در

اختیار ندارند؛ کسی نیست که به فکر اینها باشد و ازدواج اینها را محقق کند. خداوند می‌فرماید شما استعفاف داشته باشید. بعد از استعفاف، یا بگویید تزویج هم می‌شود و خدا اینها را بی‌نیاز می‌کند؛ یا اصلاً نیاز به این هم ندارند؛ استعفاف سبب می‌شود که خداوند برای اینها فرجی را برساند که به وسیله آن بتوانند ازدواج کنند. به نظر ما، این وجه جمع بین این دو آیه، بهترین و روشن‌ترین بیانش همین نکته‌ای است که عرض کردم. حالا خداوند خودش می‌داند که درست داریم بیان می‌کنیم یا نه؟ باز آقایان هم دقت کنند و از خداوند استمداد کنند. نکته‌ی دیگری که اینجا می‌خواهم عرض کنم، این است که بعضی از علمای شافعیه، به همین آیه دوم استدلال کردند بر استحباب ترک نکاح، برای کسی که قدرت و آمادگی مالی نکاح ندارد، از آن طرف هم اشتیاق به نکاح دارد.

این مطلب را از تفسیر روح المعانی آلوسی در جلد نهم صفحه 150 یاد می‌آید؛ یک وقتی خدمت مرحوم آیت الله العظمی مرعشی (رض) بودیم. ایشان از چه منبعی نقل می‌کردند، نمی‌دانم. می‌فرمودند آلوسی اهل سیدان، خیابان چهار مردان قم هم بوده است. چنین چیزی را یادم هست. ایشان نقل می‌کرد آلوسی که سنی است و سنی متعصبی هم هست، گفته است: **واستدل بالآیه بعض الشافعية علی ندب ترک النکاح لمن لا یملک اهبة** به معنای آمادگی و امکانات **مع الطبقات** یعنی اشتیاق؛ اینها گفته‌اند اگر کسی آمادگی ندارد، از جهت مالی امکانات ندارد، اما اشتیاق هم دارد، این آدم در این شرایط اگر نکاح را ترک کرد، مستحب است؛ برای استحبابش هم به همین آیه استدلال کرده‌اند. حالا روی این مطلب دقت بفرمایید؛ ببینید درست است یا نه؟

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين.